

شیوه‌های آموزش زبان و به کارگیری دستور در روش‌های سمعی-بصری ساخت یکپارچه SGAV

روح‌الله رحمتیان

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

هرچند هدف همه روش‌های مختلفی که امروزه برای آموزش زبان تدوین می‌شوند کمک به زبان‌آموز در یادگیری زبان خارجی است، اما هر روش فلسفه ویژه‌ای دارد. در این مقاله اصول و مبانی روش‌های آموزش زبان تحلیل و ارزیابی می‌شود. نگارنده سعی کرده تا، هم‌زمان با تحلیل شالوده‌های علمی روش سمعی-بصری ساخت یکپارچه، شیوه‌های آموزش و میزان استفاده آنها از دستور زبان را ارائه دهد. آموزش دستور را نباید از دیگر جنبه‌های یادگیری ارتباطی در زبان خارجی جدا کنیم. به این ترتیب، تمامی مسائل آوایی و آهنگ کلام زبان خارجی، واژگان مفید، دستور، گفتار کلامی و غیرکلامی (ایما و اشاره)، رفتارهای فردی اجتماعی شده، که در موقعیت واقعی در خدمت گفتار به کار می‌روند، همه به صورت یکپارچه و ساخت‌های همه‌جانبه با استفاده از امکانات سمعی-بصری به زبان‌آموز یاد داده می‌شود و از زبان‌آموز خواسته می‌شود که بلافاصله در موقعیتی ابتدا تصنعی، سپس واقعی، که معلم با استفاده از منابع موجود فراهم می‌آورد، آنها را به کار ببندد.

واژه‌های کلیدی

آموزش، روش، دستور، ساخت یکپارچه، سمعی-بصری.

مقدمه

علم آموزش زبان‌های خارجی اکنون در مرحله گذر به دوره جدید دیگری است و رشد عقاید نو در این زمینه کاملاً محسوس است. از سوی دیگر، وظیفه معلم زبان خارجی

تنها به تدریس محدود نمی‌شود بلکه شناخت کامل پایه‌های نظری، فرایندهای علمی یادگیری و روند ارائه مطالب در روش‌های آموزش زبان نیز برای وی ضروری است. بنابراین، بر آن شدیم که با تفحص در عقاید نو یکی از مسائل اصلی و مورد بحث محافل آموزشی زبان، یعنی به‌کارگیری دستور در آموزش و یادگیری زبان‌های خارجی را مورد بررسی و پژوهش قرار دهیم. در حین تحلیل شیوه‌های آموزش دستور به سؤال‌هایی که معمولاً معلمان زبان خارجی با آن مواجه می‌شوند توجه خاص مبذول خواهد شد.

تحلیل هر روش آموزشی بر اساس چهار اصل صورت می‌گیرد: ۱. هدف‌های روش، ۲. پایه‌های نظری که چهارچوب و محتوای روش را تشکیل داده‌اند، ۳. روند و شیوه‌های ارائه درس، ۴. تکنیک‌ها و وسایل پیش‌بینی شده در روش و ارائه درس در کلاس.

اصطلاح سمعی-بصری در میان کارشناسان آموزش زبان به سه مفهوم به کار می‌رود و از سه دیدگاه متأثر است: ۱. به نوعی آموزش گروهی اطلاق می‌شود که در تلویزیون آموزشی رواج دارد، ۲. مفهوم آن با مفهوم استفاده از آزمایشگاه زبان در هم آمیخته است، ۳. به «کلاس‌های فشرده» اطلاق می‌شود و فقط در چهارچوب کلاس زبان مورد استفاده است. این در حالی است که برای بنیان‌گذاران سمعی-بصری مهم‌تر از همه چیز فهمیدن و تولید زبان در موقعیت واقعی آن است و وسایل سمعی-بصری ابزاری بیش نیستند.

معرفی روش SGAV^۱

روش سمعی-بصری در سال ۱۹۵۵ توسط پتارگو برینا^۲ و پُل ریونک^۳ آتدوین شد. از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۴ این روش در سه سطح (پایه، میانه، پیشرفته) تکمیل و تدوین شد. اولین روش SGAV نتیجه پژوهش‌های کاربردی است که ابتدا در فرانسه و سپس در سایر نقاط جهان از سال ۱۹۵۵ در «کردیف، مرکز بررسی و پژوهش و گسترش زبان فرانسه در جهان»^۴ آغاز به کار کرد (پس ۱۹۸۵، ص ۳۹).

اولین اقدام در مدرسه عالی سن کلو، که پل ریونک معاونت آن را به عهده داشت، و

1) Structuro Globale Audio Visuelle

2) Peter GUBERINA

3) Paul RIVENC

4) CREDIF (Centre de recherche et d'études pour la diffusion du français)

5) Besse, Henri

در انستیتوی آواشناسی زاگرب، که تحت مدیریت پتار گوبرینا بود، انجام گرفت. از آن زمان تا کنون بیش از ۴۰ روش آموزشی برای تدریس زبان‌های فرانسه، انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی، عربی، روسی، ایتالیایی، هلندی، پرتغالی، اُکراینی... تدوین شده است. بیشتر این روش‌ها حاصل همکاری گروه‌های بین‌المللی است.

SGAV پس از تکوین در کردیف در دانشگاه‌های مختلف و معتبر جهان نیز گسترش یافت، از آن جمله انستیتوی آواشناسی زاگرب و دانشگاه مونس که به دلیل فعالیت‌هایشان در زمینه آواشناسی و واژه‌شناسی و تعلیم و تربیت شهرت جهانی دارند. دانشگاه بیروت که در زمینه عربی پایه و دانشگاه حیفا نیز که در زمینه آواشناسی و واژه‌شناسی شهرت دارند، دانشگاه مادرید که در زبان انگلیسی پایه و بررسی مطالعه زبان اسپانیایی و دانشگاه کبک در زمینه واژه‌شناسی پرآوازه‌اند، دانشگاه سنت گیلسن که در زمینه روش‌شناسی، و دانشگاه تولوز که در زمینه واژه‌شناسی و روش‌شناسی شهرت دارند، گروه‌های زبان‌شناسی وابسته برخی از دانشگاه‌ها از جمله مونس و کبک (لاوال) و میرای تولوز و مون‌پلیه هر ساله، در زمینه روش‌شناسی روش سمعی-بصری ساخت یکپارچه و آموزش معلمان و متخصصان، سمینارهای متعددی برگزار می‌کنند و همه ساله کنفرانس‌های بین‌المللی در این زمینه برگزار می‌گردد و اطلاعات جدید مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکی از اقدامات مهم در گسترش جهانی SGAV تأسیس یک انجمن دائمی بین‌المللی در سال ۱۹۷۰ بود که با تلاش پل ریونک و با همکاری و کمک انتشارات مارسل دیدیه انجام گرفت. این انجمن دارای پنجاه عضو از سراسر جهان، مرکب از پژوهشگران، مؤلفان و معلمان روش‌های ساخت یکپارچه می‌باشد.

هدف‌های روش SGAV

SGAV معتقد است که منظور از آموزش زبان یاد گرفتن و یاد دادن همان زبان گفتاری رایج میان اهل پاریس است. البته این بدان معنا نیست که به زبان نوشتاری اهمیت ندهد بلکه آموزش و یادگیری زبان گفتاری را در اولویت قرار می‌دهد. این روش به روش گفتگویی یا گفت و شنودی نیز معروف گشته است. جریان گفتگوها، که همه حالت طبیعی و زنده دارند، در صحنه‌های زندگی و روزمره مردم اهل زبان (سخنگویان اصلی

زبان) رخ می‌دهد و هر مکالمه که افلاً به دو قطب‌گوینده و شنونده نیاز دارد، میان دو شخص و حتی گاهی سه یا چهار شخص مشخص در جریان است و گاهی یک نفر‌گوینده زن یا مرد صحنه‌ها و شخصیت‌ها را معرفی می‌کند.

هدف از کاربرد تصویر در این روش: با هدف‌های خاصی از تصویر و صوت به میزان زیادی در این روش استفاده می‌شود: انتقال معنی جمله‌ها از طریق تصویر صورت می‌گیرد، زیرا تصویر هم پشتوانه گفتگوها و هم معرف فرهنگ و شیوه زیستن اهل زبان است. حرکات بدن، ایماها و اشاره‌ها، که در صحنه‌های تصاویر به خوبی مجسم شده، درک مفهوم جمله‌ها را برای زبان‌آموز آسان‌تر می‌کند.

هدف از تأکید بر صوت در این روش. الگوی واقعی گفتار همانا صورت شفاهی جمله‌ها با آهنگ مناسب آن است، که البته صداهای فرازبانی (صدای پا، صدای باز شدن در، زنگ تلفن، صغیر باد، بوران، گلوله، ریزش باران و توفان) به جذابیت آنها می‌افزاید. گفتگوها با صدای اهل زبان و با توجه به سن و جنسیت شخصیت‌ها، با کیفیت بسیار عالی و سرعت تند و آهسته روی نوار ضبط می‌شود. انواع تمرین‌های ساختاری، دستوری و تلفظ، بر همین قیاس برای تمرین در آزمایشگاه زبان فراهم می‌شود.

اولویت آموزش برقراری ارتباط کلامی، مسئله تقدم آموزش زبان گفتار را پیش کشیده است و به همین جهت آموزش نظام زبان نوشتاری به مرحله بعدی موکول شده است. در توجیه این نکته SGAV معتقد است: «ما یک زبان زنده را آموزش می‌دهیم و زبان وقتی زنده است که به آن حرف بزیم.»

هدف دیگری که از آموختن صورت شفاهی دنبال شده، این است که شاگردان گوش کردن، درک و فهم زبان را به خوبی از راه شنیدن، تقلید کردن و تند و روان صحبت کردن زبان‌گفتاری بیاموزند. در واقع، سیر طبیعی زبان‌آموزی در این روش به دقت دنبال شده است و همین مسئله به نحو مطلوبی تدریس زبان خارجی را طبیعی‌تر کرده است.

در ۶۰ ساعت اول شاگردان هیچ‌گونه تمرین نوشتنی در دست ندارند. وقتی زبان‌آموزی صداها، آهنگ و نوای گفتار زبان خارجی را خوب جذب کرد و همه را با همان ژست و حرکات بدنی و با همان رفتار اهل زبان به کارگرفت دیگر دچار مشکل در ادامه یادگیری نخواهد شد.

بنیادهای نظری SGAV

SGAV از سه اصل پیروی می‌کند: ۱. انتخاب و استفاده از واژگان و دستور پایه، که قلمرو آن محدود است، ۲. انتخاب و آموزش زبان گفتاری، که وسیله‌ای است برای برقراری ارتباط شفاهی، ۳. انتخاب و بهره‌گیری از تمامی امکانات آموزش‌کاوی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، تعلیم و تربیتی به منظور سرعت بخشیدن به روند یادگیری.

شاخص‌های اصلی و شالوده‌های علمی این انتخاب‌ها را می‌توان به طریق زیر برشمرد و تحلیل کرد.

۱. انتخاب و پیشرفت تدریجی موضوع‌ها و موقعیت‌هایی که واقعی، انگیزنده، و پاسخگو به نیازهای زبان‌آموزان است و در عین حال خود زبان‌آموزان نیز به فایده و نتیجه آن پی می‌برند.

در این جا نظر بر این است که سامان‌دهی آموزش تا حد زیادی بر روی توانشی استوار باشد که زبان‌آموز قبلاً از خلال تجربه شخصی در فرهنگ خاص خودش و در به‌کارگیری زبان مادری‌اش یا حتی در فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگری که قبلاً شناخته و کشف کرده، کسب نموده است.

۲. انتخاب و پیشرفت تدریجی شیوه‌های بیان کلامی این هدف را تعقیب می‌کنند که به زبان‌آموز فرصت کافی داده شود تا بتواند محتوای موضوعات مختلف را جذب و قابل استفاده کند.

۳. موضوعات آموزشی برای زبان‌آموز به عنوان شنونده یا دریافت‌کننده قابل دسترسی و ملموس باشد.

۴. موضوعات آموزشی برای زبان‌آموز به عنوان گوینده در دسترس و ملموس باشد. این انتخاب‌ها و پیشرفت آموزشی بر اساس به‌کارگیری تدریجی کدهای تازه در توانش زبانی زبان‌آموز پایه‌ریزی شده‌اند. دیگر این که مسئله «تداخل زبانی»^۱ بین شیوه‌های گفتاری از قبل فراگرفته شده در زبان مادری را با شیوه‌های گفتاری جدید (در زبان خارجی)، مخصوصاً در آغاز یادگیری، نمی‌توان نادیده گرفت.

1) interférence

SGAV بر این باور است که روش‌های آموزشی که ارائه داده برای آسان‌سازی فراگیری «توانش زبانی»^۱ و سپس «توانش ارتباطی»^۲ بسیار مناسب است. این روش‌ها به زبان‌آموز کمک می‌کنند که توانش‌های مختلف را با یک پیشرفت تدریجی منطقی و فعال ایجاد کند. این پیشرفت چنان نیست که از آسان به سمت پیچیده رود (شیوه‌ای که تا سال‌ها در آموزش حکم‌فرما بود و امروزه از بین رفته است)، بلکه در روند خود دائماً در پی ایجاد موقعیت واقعی ارتباطی با مشارکت خود زبان‌آموز است.

گوبرینا معتقد است که واژه یکپارچه را بیشتر بدان جهت افزوده‌اند که در این روش تنها ساخت‌های زبانی نیستند که نقش محوری دارند بلکه هر ساختی را باید در موقعیتی از کاربرد زبان به عنوان عنصری درونه‌ای به حساب آورد.

ویژگی دیگری وجود دارد که ارتباط نزدیکی با ویژگی بالا در کاربرد یکپارچه عنصر دیداری دارد. از نظر گوبرینا، زبان یک «مجموعه صوتی-دیداری» است. ممکن است بیان کلامی از موقعیتی که در آن به کار می‌رود جدا باشد. این روش برای عنصر دیداری نقشی مضاعف قایل است. جنبه دیداری، که نشان‌دهنده بافت موقعیتی است، به صورت نقطه آغازی برای یک واکنش کلامی در می‌آید و علاوه بر آن زبان‌آموز را یاری می‌دهد تا خود را از موقعیت زبان اول خود جدا کند. بدین ترتیب عنصر دیداری بخشی ضروری از روش سمعی-بصری ساخت یکپارچه را تشکیل می‌دهد.

دیگر مشخصه این روش تأکید زیاد در آغاز کار بر تلفظ صحیح است و این تأکید نه تنها بر آواهای منفرد بلکه به‌ویژه بر آن عناصری است که باید در درون یک مفهوم ساخت یکپارچه از زبان و تدریس، بیشترین توجه را به آنها داشت، یعنی عناصر زبرنجیری. از روش تصحیح تلفظ، که مشخصه اصلی روش سمعی-بصری ساخت یکپارچه یا همه‌جانبه است، گاه به عنوان «روش کلامی-آهنگی» یاد می‌شود.

SGAV تا چه حد به آموزش و یادگیری دستور اهمیت می‌دهد؟

بنیان‌گذاران اولین روش‌های سمعی-بصری اظهار می‌دارند که نظراتشان در مورد دستور به درستی درک نشده است و این مسئله باعث بروز بسیاری از سوء تفاهم‌ها شده و حتی

1) compétence linguistique

2) compétence communicative

بعضی از معلمان روش‌های SGAV و کسانی که به شیوه آن کلاس ارائه می‌دهند در به کارگیری دستور در آموزش زبان و روش‌های پیشنهاد شده هنوز بسیار دور از اهداف آنها گام بر می‌دارند.

اگر بخواهیم به طور دقیق و روشن مشکل امروز دستور را مطرح کنیم، نگاهی تحلیلی به مسئله آموزش دستور و گذشته آن ضروری به نظر می‌رسد.

SGAV همیشه تا جایی از دستور «نقشی»^۱ دفاع کرده است که فقط و فقط در خدمت نیاز به برقراری ارتباط بوده باشد. SGAV از سال ۱۹۵۵ در اروپا آغاز گشت. آن زمان اوج گسترش زبان‌شناسی ساختاری در آمریکا بود، نوعی ساختار که در کاربرد خود دارای ضوابط و چهارچوب‌های مشخصی بود. تمرین‌های ساختاری، که بر روی دستور زبان تحلیلی با اجزای مرکب و پیوسته (پشت سر هم)، بر اساس «اصل یادگیری شرطی اسکینر» پایه‌ریزی شده بود، SGVA را پیش از ده سال مجبور به پیمودن راهی کرد که در جهت مخالف آن قد برافراشته بود.

این مسئله که SGAV از همان ابتدا و در مرحله اول برای ترغیب زبان‌آموزان به تناسب اجزای متنوع موقعیت ارتباطی از تکنیک‌های سمعی-بصری کمک گرفته بود، خود به خود موجب یک سلسله مشکلات و سردرگمی‌ها شد. به عنوان مثال، بسیاری از انگلیسی‌زبانان آن دوره و در فرانسه هم خصوصاً زنان گنو^۲ و گی کپل^۳، برای ارائه روشی بر اساس تئوری‌های زبان‌شناختی به شیوه آمریکایی از روش سمعی-بصری استفاده کردند. ولی شیوه‌های آموزشی آنها متأثر از جریان رفتارگرایی بوده است. برای بسیاری از معلمان آموزش زبان آن دوره روش سمعی-بصری به مثابه همان روش اسکینر تلقی می‌شد و SGAV هم که در آن زمان از تکنیک‌های سمعی-بصری استفاده می‌کرد به همین معنا گرفته می‌شد. اما آنچه که باعث می‌شود تا معلمان زبان به سمت SGAV روی آورند این است که SGAV نقش اصلی برای ترکیب موقعیت‌های زنده واقعی به منظور برقراری ارتباط قایل می‌شود (یعنی ایجاد موقعیت‌های زنده گوناگون و به کار بستن دستور در موقعیت‌های واقعی گفتار).

در تمام کلاس‌های SGAV از دستور تنها در موقعیت استفاده می‌شود و هرگز از

1) fonctionnelle

2) Jean GUENOT

3) Guy Cappelle

دستور برای نفیس دستور استفاده نشده است. تنها هدف عملی استفاده از دستور این است که به زبان‌آموزان اجازه داده شود که مطالب را خودشان بفهمند و منظور خود را به طرز مناسب در موقعیت واقعی گفتگو بیان کنند. این شیوه بیشتر جنبه استقرایی دارد، خصوصاً در ابتدای یادگیری که وسواس خاصی، گاه شدید، نسبت به شیوه‌های «شناختی صریح»^۱ نشان داده می‌شود. با وجود این، همواره تمایل به شیوه‌ای غیرتوصیفی و غیرصریح است که به سمت عمل‌گرایش دارد و بر اساس مشاهده عملکرد «گفتار در موقعیت» و نیز کاربرد مجدد آن توسط زبان‌آموز در دیگر موقعیت‌ها پایه‌ریزی شده است.

SGAV معتقد است که همواره به دنبال شیوه یادگیری سریع‌تر بوده است و برای این کار از طریق بازسازی موقعیت ارتباطی، هر بار که لازم به نظر رسیده، انتخاب ساختارها و شکل‌های دستوری را که باید آموزش می‌دهد بر اساس بسامد کاربرد صورت داده است، خصوصاً در ابتدای آموزش (در ده جلسه اول) سعی شده است که کاربرد ساختارهای گفتاری اساسی‌تری یاد گرفته شود، ساختارهایی که به زبان‌آموز امکان می‌دهد که بیشترین منظورها را با کمترین مواد زبانی، که دائماً در موقعیت‌های گوناگون و در بافت‌های متفاوت تکرار می‌شوند، بیان کند.

اما سؤال اصلی ما معلمان این است: «آیا طرح مسئله دستور و یادگیری آن در موقعیت‌های ارتباطی به درستی امکان‌پذیر است و آیا امروزه هم می‌توان آن را به کار بست؟» به عنوان معلم زبان در مقابل این ادعای SGAV که «شکل‌های مختلف دستوری را می‌توان از طریق بازسازی ارتباطی یاد داد» چه عکس‌العملی می‌توانیم نشان دهیم؟

تأمل در این مسئله ما را به سوی این جواب سوق می‌دهد که در حقیقت SGAV به عنوان عکس‌العملی در برابر روش‌هایی که فقط از «الگوی ساختاری» استفاده می‌کردند قد علم کرد و موفق شد تحولی در این زمینه به وجود آورد. البته ناگفته نماند که تعداد زیادی از این روش‌ها امروزه هم رخ نموده‌اند و به عنوان «کاربرد خوب»^۲ شکل گرفته‌اند که در اغلب اوقات بر اساس مدل‌های نوشتاری قرض گرفته شده از نویسندگان برجسته^۳

1) cognitif explicite

2) Bon usage

3) Bons auteurs

استوارند. اما نکته اصلی تری که وجود دارد این است که به رغم واقع‌گرایی و کارآمدی پیشنهاد‌های ارائه شده توسط SGAV تناقض‌هایی هم بروز نموده است که همه آنها رفع نگشته‌اند. چرا که می‌دانیم در مواردی بیش از حد بر زبان‌گفتاری و خصوصاً رفتارهای ایما و اشاره‌ای تأکید شده است و در جایی دیگر به واسطه فشار و تأثیر عقاید مخالف که تأکید بر شیوه بیان رسمی داشته‌اند، تمرین‌های گفتاری به صورت رسمی و گاه به شیوه زبان نوشتاری ارائه شده‌اند.

اولین اقدام واقعی که در جهت نوسازی این شیوه به کار رفت از سال‌های ۱۹۷۰ بود که در زبان انگلیسی با روش All's well شروع شد. چرا که در این روش و سپس در روش فرانسه (۱۹۷۲) *De vive voix*، در روش عربی «من الخلیج الی المحيط» (۱۹۷۵) و مجموعه آموزشی زبان آلمانی *In bon* (۱۹۷۶) اقداماتی در خصوص کاربرد بیشتر دستور در SGAV به وجود آمد که در عین حال به عناصر نوای گفتار (عناصر زیرزنجیری) که بیانگر عواطف و احساسات نیز می‌باشند توجه بیشتری مبذول گردید. امروزه SGAV، دستور را نه تنها به عنوان عنصری مجزا در زبان نمی‌داند بلکه تأکید دارد که دستور به عنوان جزئی از کل در یادگیری یکپارچه زبان مطرح است. دستور در تمام جنبه‌های ارتباطی نقش دارد و همواره باید آن را همراه مسائل آوایی و نوای گفتار، واژگان پربسامد، ایما و اشاره، و رفتار اجتماعی شده که در خدمت گفتار در موقعیت هستند یاد داد.

روند آموزش و یادگیری دستور در روش SGAV

روند آموزش و یادگیری دستور به همراه دیگر عناصر توانش زبانی و ارتباطی به صورت هماهنگ، کلی، و یکپارچه به شیوه زیر اجرا می‌شود:

— ابتدا با مشاهده منظم عمل ارتباط در موقعیت‌های واقعی که سخنگویان اصلی زبان (به عنوان زبان اول) به کار می‌برند، گفتگوها با همان ریتم و لحن اصلی انتخاب و ضبط می‌شوند و، با توجه به سطح زبان آموز در کلاس، با استفاده از یک ضبط و پخش (با هدف گفتگوی واقعی با سر و صدای مصنوعی مناسب آن موقعیت) و تعداد زیادی از

تصاویر ثابت یا متحرک، نقاشی یا عکس، چاپ شده یا منعکس شده بر روی دیوار یا به صورت فیلم به زبان‌آموزان ارائه می‌شوند.

– تمرین منظم بر روی عناصر دستوری به صورت غیرصریح، که در آن شیوه‌های بیان مرتبط با خلاقیت و اعتماد به نفس زبان‌آموز است و به وی امکان می‌دهد نقش‌های ساختاری دستور را درک کند و به خاطر بسپارد. این نقش‌ها در قالبی هماهنگ با آموزش آوایی و آهنگ کلام، همراه با رفتارهای ایمایی و اشاره‌ای و حرکتی مربوط به آن است و دربرگیرنده تمام فرایندهایی می‌شود که وابسته به محتوای پیام قابل انتقال در موقعیت‌های فرعی است.

– ممارست تدریجی با تقویت شیوه‌های متفاوت بیان، که از طریق ابراز آموخته‌های قبلی در خلال موقعیت‌های تصنعی جدید و نیز موقعیت‌های خودانگیخته و ابداعی دانش‌آموز صورت می‌پذیرد.

بنابراین، آموزش دستور، هم با کار مستقیم بر روی عناصر دستوری صورت می‌گیرد و هم در عین حال با توجه به موقعیت‌ها اعمال می‌شود و پیشرفت آن غالباً تا حدودی مستقل از پیشرفت موضوعی انجام می‌گیرد. مع ذلک این باور را باید پذیرفت که حداقل تا سال‌های ۱۹۷۰ تأکید بیشتر بر روی عناصر دستوری بوده است تا موقعیتی.

نتیجه‌ای که از این گونه برخوردها با آموزش دستور می‌توان گرفت این است که یادگیری دستور بر گفتار و تولید گفتار شفاهی استوار است و درک آن در مرحله ابتدایی کار آموزش این امکان را فراهم می‌سازد که زبان‌آموز بتواند خود مولد گفتار باشد.

ذکر این مطلب هم ضروری است که SGAV در مورد تأکید بر زبان شفاهی تا سال‌های ۱۹۷۰ اغراق می‌کرده است و این مسئله را پل ریونک نیز که بنیان‌گذار این سبک است اعتراف می‌کند:

امروزه نمی‌توانیم حسرت خود را از این مسئله پنهان کنیم که در سابق اساساً تأکید بیش از حد بر روی شیوه‌های بیان شفاهی بوده است (خصوصاً تا سال‌های ۱۹۷۰) و نیز بر روی ایجاد فاصله زیاد مابین گفتار و نوشتار؛ گویی این مسئله مربوط به دو قطب متفاوت و کاملاً مجزا است (ریونک ۱۹۹۵، ص ۱۸۲).

اما امروزه شاهد چرخش اعتدال‌آمیزی در نظریات SGAV هستیم که نه تنها فاصله گفتار و نوشتار را زیاد نمی‌کند بلکه توجه دقیق‌تری در بیان مسئله احساس می‌شود.

امروزه SGAV بر این عقیده است که:

– زبان آموز به توانش ارتباطی گفتاری دست نمی‌یابد مگر این که ابتدا توانش زبانی را کسب کند.

– زبان آموز نمی‌تواند به توانش زبانی دست یابد مگر این که آن را به کار ببندد.

– زبان آموز به منظور کسب هر دو نوع توانش (زبانی و ارتباطی) کم و بیش متأثر از انتقال مدل‌های کسب شده در زبان مادری نیز می‌باشد.

– زبان آموز از طریق به کارگیری عمل گفتار بنای تدریجی سایر توانش‌ها را در خود تشکیل می‌دهد و این امر نیز ضمنی است؛ اما باید دانست که لازمه آن استفاده از یک سلسله کدهای جدید است.

اما هنوز مسئله خوب تفهیم نشده است چون واقعیت این است که یک سلسله ناهماهنگی‌ها بین محققان و کاربران روش‌ها مشاهده می‌شود. می‌توان چنین اظهار داشت که در این مورد دو نوع گرایش متفاوت کاملاً مشهود است:

– یا به دنبال این باشیم که به صورت مصنوعی مجدداً به نوعی خاص دستور سنتی را پیاده کنیم تا موقتاً به معلم و زبان آموز این اطمینان را بدهیم که با یکسان‌سازی موانع و مشکلات می‌توان با آنها روبه‌رو شد و آنها را حل نمود به شیوه‌ای که ترتیب و توالی عناصر دستوری بیشتر مورد نظر باشد.

– یا این که بخواهیم کار بر روی دستور را، آن طور که فعلاً مطرح است، حذف کنیم. در این صورت، با توجه به نیاز، می‌توان در جریان برخورد با مشکلاتی که در طی یادگیری رخ می‌نماید، آن نیاز را مجدداً احیا کرد؛ اما دیگر پیشرفت و ترتیب ارائه عناصر دستوری معنایی نخواهد داشت؛ زیرا همه چیز بر روی «نیازهای زبانی»^۱ متمرکز شده استوار می‌گردد.

یادآور می‌شویم که این دو مورد اخیر هم هرکدام در نگرش‌ها و روش‌های معروف به «نگرش ارتباطی»^۲ مطرح‌اند و خصوصاً بحث «نیازهای زبانی» امروزه به روش‌های معروف به «مفهومی نقشی»^۳ استناد می‌شود.

1) besoins langagiers

2) approche communicative

3) fonctionnelle notionnelle

اما SGAV این مسائل را از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۲ تحت عنوان شیوه‌های بیان واقعی با توجه به «موقعیت واقعی ارتباط»^۱ و نیز تحت عنوان توجه به نیاز به منظور تحقق عمل گفتار در دو روش De vive voix و Voix et image de France به کار بسته است. در روش SGAV هنوز هم نمی‌توان تأیید کرد که یک دکترین ثابت و غیر قابل تغییر وجود دارد. پل ریونک خود به صراحت تأکید می‌کند که:

یقیناً ما به اصول کلی خود که اساس تئوری‌های ما را تشکیل می‌دهند وفادار می‌مانیم، اما به‌خوبی درک می‌کنیم که این اصول سعی در ارائه راه حل‌های موقت دارند؛ تا زمانی که اندیشه‌ها و تجربیات ما که دائماً در حال تکامل و بهبودی‌اند به نتیجه‌گیری‌های دقیق‌تر و مفیدتری نایل گردند (ریونک ۱۹۹۵، ص ۱۸۴).

مسئله دیگری که مطرح می‌شود این است که دسترسی به یک توانش ارتباطی-بیانی در ابتدا ضرورتاً با فراگیری توانش زبانی امکان‌پذیر است. اما این سبک چگونه اولویت توانش زبانی را توجیه می‌کند؟

در مواردی که SGAV بر استفاده از شیوه ارتباطی تأکید دارد، خود به این مسئله هم قایل است که مسلماً زبان آموز باید ابتدا به توانش زبانی برسد، اما، در ورای آن، آنچه که برای SGAV مهم است، تسلط زبان آموز به شیوه‌های مختلف بیان در زبان خارجی است. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سطح توانش زبانی و سطح مقبولیت جملاتی که زبان آموز بیان می‌کند بر مبنای دستوری بودن یا غیردستوری بودن آنها نیست بلکه بر اساس رعایت موازین ارتباطی بودن آن است، یعنی آنچه که در جامعه نزد اهل زبان رواج دارد.

به این ترتیب، این توانش زبانی، که در این جا عناصر دستور جزئی از آن است، در طی یادگیری به سمت موقعیت‌ها، چه تصنعی و چه واقعی، هدایت می‌شود. در این روش تدریجاً به زبان آموز تمرین‌هایی داده می‌شود که به درک و تفسیر ترکیبات اصلی موقعیت‌های تبادل گفتار، مانند محیط‌های گوناگون، زمان‌های متفاوت، موقعیت‌های گوینده سخن، رفتارهای فردی و جمعی و مشخصه‌های اجتماعی-فرهنگی نایل آید. زبان آموز باید دائماً خود را در ارتباط با این موقعیت‌ها قرار دهد. این موقعیت‌ها از طریق عمل ارتباطی توسط گفتار (شفاهی یا نوشتاری)، توسط ایما و اشاره و حرکت و با در

1) situation réelle de la communication

نظر گرفتن مسئله دریافت تدریجی و رجوع به منابع گفتاری انواع مختلف کلام ارتباطی زبان خارجی تحقق می‌یابد.

نتیجه‌گیری

در عمل، ضروری است که «کار دستوری» را، در مجموع استراتژی‌های یادگیری، در ارتباط با «وابستگی درونی بین تمامی اجزای زبان» بنگریم. برای رسیدن به این منظور از ارتباط بینابین عناصر استفاده می‌شود. تأکید بر این است که یادگیری دستور در آموزش و یادگیری زبان خارجی، بدون در نظر گرفتن مؤلفه‌های مکانی-زمانی و اجتماعی-فرهنگی و ایما و اشارات، به نحو احسن صورت نمی‌پذیرد.

SGAV در گرایش کنونی خود بر این باور است که در ابتدای یادگیری، زبان آموز فقط نقش شنونده یا دریافت کننده را خواهد داشت، در حالی که تا سال‌های ۱۹۷۰ تأکید SGAV بر این اصل بود که زبان آموز را به سرعت، حتی از همان درس نخست، به سمت نقش گوینده هدایت کند، اما امروزه معتقد است که در آن زمان، گاه خیلی برای این کار شتاب به خرج می‌داده است. اکنون بر این عقیده است که زبان آموزان نیاز دارند قبل از این که منظورشان را به صورت کلامی بیان کنند، جملات زبان خارجی را، با آرامش و با در اختیار داشتن زمان کافی، گوش دهند و بفهمند. در آن زمان به این مسئله به گونه‌ای دیگر نگریسته می‌شد. به این معنا که نمی‌توان ارتباط برقرار کرد و نظر خود را بیان نمود مگر با تلاش برای سخن گفتن، و باید اذعان داشت که این روش به اندازه کافی بر اهمیت نقش شنونده تأکید نمی‌کرد. اما امروزه بر درک شفاهی به عنوان مهارت اولیه در یادگیری تأکید فراوان دارد و کسب مهارت‌های لازم را برای یادگیری به این ترتیب اعلام می‌دارد:

۱. مهارت درک شنیداری، ۲. مهارت در گفتار، ۳. مهارت خواندن، ۴. مهارت نوشتن.

روش سمعی-بصری ساخت یکپارچه بر پایه اصول علمی یادگیری و به‌کارگیری زبان یعنی گفتگو در موقعیت، که بهترین شیوه به‌خاطر سپاری نیز تشخیص داده می‌شود، تدوین می‌یابد و از امتیازهای خاص آن، آموزش زبان پایه با استفاده از صوت و تصویر است که از یک برنامه‌ریزی دقیق علمی تبعیت می‌کند و تدریس مواد زبان خارجی پایه، در هریک از واحدهای درسی، با گفتگویی، به صورت جمله‌های پیوسته یا موضوع گفتگویی همراه با تصویرهای فراوان از صحنه‌های زندگی روزمره آغاز می‌شود. زبان

آموزش هم فقط زبان خارجی است و تدریس ساخت زبانی به صورت یکپارچه و کلی است و در سه مرحله کاملاً مشخص دنبال می‌شود:

۱. یادگیری و همگون‌سازی ساخت‌های زبان پایه با گفتگویی در آغاز هر درس شروع می‌شود. واژگان پایه در این گفتگوها در قالب موضوع‌های آموزنده، مفید، پرکشش، و رغبت‌زا گنجانیده شده است و روش بر اساس نظام صوتی، صرفی و نحوی، و واژگانی در ساخت‌های پرکاربرد و زبان پایه تهیه و تدوین شده است.

۲. بر اساس تک‌تک جمله‌های هریک از گفتگوهای آغازین در هر درس، تمرین‌های ساختاری و تمرین‌های تثبیتی ساخته می‌شود و کاربرد فراوان این تمرین‌ها و «پریادگیری»^۱ آن موجب جذب، همگون‌سازی و خودی‌سازی ساخت‌های زبان در ذهن زبان‌آموز می‌گردد و در نهایت به تشکیل عادت‌های زبانی مطلوب منجر می‌شود، که خود اساس پریادگیری است.

۳. تمرین و کاربرد نیم‌مکالمه‌ها، مکالمه‌های آزاد، مکالمه‌های هدایت‌شده در جهت تقویت توانش زبانی زبان‌آموز، که این خود یکی دیگر از امتیازهای روش سمعی-بصری به شمار می‌رود. این مکالمه‌ها، نیم‌مکالمه‌ها و گفتگوها همه بر پایه‌ی واژه‌ها و جمله‌های آموخته شده قبلی بنا شده است، بعد از آن که زبان‌آموز گفتگوهای آغازین را آموخته و به معنی دقیق جمله‌های آن دست یافته و همه را به خوبی، با بهره‌گیری از مراحل یادگیری در کلاس با شیوه‌های توضیح، تکرار، بیان آزاد، تقلید از الگوها و درک کامل معنی، به کمک تصویر و بدون کمک از زبان مادری، به ذهن سپرده است.

در آموزش‌های سمعی-بصری، آموزش ساخت‌ها یکپارچه و گفتگوها پویا و زنده صورت می‌گیرد، و واقعیت‌های زبانی، ساخت‌های صرفی، نحوی، معنایی و پدیده‌های زیربنایی همه یکپارچه ارائه می‌گردد و از روش «کلامی-آهنگی»^۲ در شنیدن و دریافت دقیق صوت‌های زبان و تولید بی‌کم و کاست گفته‌ها در زنجیره کلام بهره می‌جوید. در این سبک یادگیری زبان به صورت زنده و خلاق پی‌گیری می‌شود. تدریس و آموزش‌های گفتگویی در روش سمعی-بصری یکپارچه، برنامه‌ریزی شده و نظام‌دار است و دائماً از برش‌های زبانی واقعی که مبنای یادگیری صحیح زبان خارجی است

منابع

- BESSE, Henri, *Méthodes et pratiques des manuels*, Didier, Crédif, Paris 1985.
- , PORQUIER, Raymond, *Grammaire et didactique des langues*, Hatier, LAL, Paris 1990.
- OLIVERA GRACA, ROSA MARIA, VIVIANI ZÉLIA ANITA, ANITA, "Didactique intégrée des langues et traitement de la grammaire" in *éla Revue de Didactologie des langues-cultures*, Didier, Paris 2001.
- PELLERIN, S., "La grammaire d'inspiration psychomécanique dans l'enseignement universitaire du FLE" in *Revue de phonétique appliquée*, No. 115, 116, 117, Paris 1996.
- RIVENC Chiklet, Marie Madelaine, "La compréhension orale chez les débutants: stratégies de réception, stratégie d'enseignement" in *Revue de phonétique appliquée*, No. 115, 116, 117, Paris 1996.
- RIVENC, Paul, "Et la grammaire dans tout cela?" in *Revue de phonétique appliquée*, No. 115, 116, 117, Paris 1995.
- , "Introduction du colloque" in *Revue de phonétique appliquée*, No. 115, 116, 117, Paris 1995.
- SALINS, Geneviève Dominique, *Grammaire pour l'enseignement / apprentissage du FLE*, Didier, Paris 1996.
- TREVISÉ, A., "Acquisition / Apprentissage / Enseignement d'une langue 2: modes d'observation, mode d'intervention", in *éla*, No. 92, Paris 1993.

□